

کهن الگوي شهر پردیسي و انواع و نمودهاي آن در فرهنگ ایرانی و ادبیات کهن فارسي

مهدی پرهام*

دکتر فرزاد قائمی**

چکیده:

یکی از کهن الگوهاي مشترك در همه فرهنگهاي بشري که جلوه هايي نزديک به هم در اساطير، اديان و متون ادبي اقوام مختلف بشر دارد، "کهن الگوي شهر پردیسي" است که تصويري خيالي برگرفته از خاطرة ازلي انسان از بهشت است و آرزوي تحقق جهاني با شرايط بهتر و آرمانی، مهم ترين مضمون آن به شمار مي رود. از نمودهاي اصلي اين کهن الگو در فرهنگهاي بشري، اعتقاد به شهر آرمانی است که جلوه اي ادبي را در میان انواع مختلف ادبي به وجود آورده است که از آن به "ادبیات آرمانشهری" تعبیر کرده اند. آنچه در همه این نمونه ها مشترك است، وجود روي کهن الگويي منبعت از حافظة ناهشیار جمعي است و آنچه عامل تفاوت در این انواع است، زمينه هاي فرهنگي، اساطيري، آييني، مذهبي، فکري و سياسي متفاوتي است که در پس زمينه هر متن وجود دارد. نمودهاي معروف کهن الگوي شهر پردیسي در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسيک فارسي، در پنج عنوان قابل تقسيم بندي هستند:

- ۱- نمود هاي کهن الگوي شهر پردیسي در اساطير ایران باستان و شاهنامه فردوسي
 - ۲- نمود هاي کهن الگوي شهر پردیسي در معماری ایران باستان
 - ۳- قرائت هاي فلسفي از کهن الگوي شهر پردیسي در قالب مدینه فاضله
 - ۴- آثار تفسيري- تعليمي و روايت ادبي سفر شاه سالک به پردیس زميني
 - ۵- ناکجاآباد عرفاني؛ تفسيري انتزاعي از کهن الگوي شهر پردیسي
 - ۶- فرهنگ و ادبیات شيعي و قرائت مذهبي از کهن الگوي شهر پردیسي
- در این جستار، پس از مقدمه اي درباره کهن الگوي شهر پردیسي در ناخودآگاه جمعي بشر، انواع و نمودهاي

آن در فرهنگ ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی مورد
بررسی قرار خواهد گرفت.
واژه‌های کلیدی: کهن‌الگوی شهر پردیسی، آرمانشهر،
بهشت، اسطوره، ادبیات آرمانشهری

*عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر
**مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد
تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۲/۲۵

درآمد:

کهن الگو^۱، از اصطلاحات رایج در روان شناسی کارل گوستاو یونگ^۲، (۱۸۷۵-۱۹۶۱ م.)، روان شناس و نظریه پرداز شهیر سوئسی - که از روش او با عنوان "روان شناسی تحلیلی"^۳ [۱] یاد می کنند- است. یونگ ضمیر ناخودآگاه را متشکل از دو بخش می دانست؛ بخش نخست را "ناخودآگاه فردی"^۴ و بخش دوم را "ناخودآگاه جمعی"^۵ نامید. او این روان جمعی را مجموعه ای از تجارب بسیار کهن پیش تاریخی می دانست که تأثیراتی از خود بروز می دهند که در "کهن الگو"^۶ ها^۷ متبلور می شوند (یونگ، ۱۹۵۸: ۳۵۷). این کهن الگوها، مضامین، تصاویر یا الگوهایی هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگهای متفاوت القا می کنند [۲]. یکی از کهن الگوهای مشترک در همه فرهنگهای بشری که جلوه هایی نزدیک به هم در اساطیر، ادیان و متون ادبی اقوام مختلف بشر دارد، "کهن الگوی شهر پردیسی" است که در این جستار، پس از مقدمه ای درباره ماهیت و تعاریف مربوط بدان، نمونها و انواع آن در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کهن الگوی شهر پردیسی و ادبیات آرمانشهری

کهن الگوی شهر پردیسی^۷، تصویری خیالی برگرفته از خاطره ازلی انسان از بهشت است که از رؤیاهای کودکان انسان آغاز شده، به طور خودآگاهانه و ناخودآگاهانه در ترسیم الگوهای انتزاعی از جهان آرمانی موعود در مرزهای افقهای محسوس مادی و فرامادی مؤثر بوده است؛ کهن الگویی که آرزوی تحقق جهانی با شرایط بهتر و آرمانی، مهم ترین مضمون آن به شمار می رود (رك: دیوف^۸، ۱۹۹۴: ۱۰۹، گودوین^۹، ۲۰۰۱: ۲۱۳، فرانز^{۱۰}، ۱۹۹۷: ۵۸). انسان شناسان

1. Archetype

2. Carl Gustav Jung

3. Analytic Psychology

4. Personal unconscious

5. The collective unconscious

6. Archetypes

7. the archetype of heaven utopia, or the archetype of utopia

8. Duff

9. Goodwin

10. Franz

نموده‌های این کهن‌الگو را در فرهنگ‌های بشری در اشکالی چون بهشت زمینی^۱، آرمانشهر^۲، باغ عدن^۳، جهانی جهانی موعود در آینده یا ابدیت^۴، جهان افسانه‌ای^۵ یا خیالی^۶ یا موازی^۷ و سرزمین پریان^۸ جستجو کرده‌اند (رودیل^۹ و...، ۱۹۸۷: ۸۴۴).

از نمونه‌های اصلی این کهن‌الگو در فرهنگ‌های بشری، اعتقاد به شهر آرمانی است که جلوه‌ای ادبی را در میان انواع مختلف ادبی به وجود آورده که از آن به "ادبیات آرمانشهری"^{۱۰} تعبیر کرده‌اند و درباره آن گفته‌اند: "یوتوپیا، کلمه‌ای یونانی و به معنی هیچستان است. اصطلاح ادبیات آرمانشهری که مأخوذ از همین واژه است، بر هر اثر داستانی فلسفی، مذهبی و سیاسی گفته می‌شود که تصویری خیالی از دنیایی به دست بدهد که در مقایسه با دنیای واقعی جنبه آرمان خواهانه داشته باشد (داد، ۱۳۸۲: ۱۷ و میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷). ادبیات آرمانشهری، در حقیقت، به وسیله مطلوب‌گرایی^{۱۱} از سایر اشکال ادبی متمایز می‌شود و به خلق دو گونه جهان آرمانی می‌انجامد: جایی که به یک شهر آرمانی غیر ممکن (سلبی) یا یک ناکجا اشاره می‌کند و آرمانشهری که می‌توان به آن تحقق عینی بخشید (آرمانشهر ایجابی) (رک: وایت^{۱۲}، ۱۹۵۵: viii-ix).

پژوهشگران حتی در بررسی مدرن‌ترین نمونه‌های آرمانشهرهای بشری، نقش ژرف ساخت اساطیری یا کهن‌الگویی را در پیش‌زمینه روایت این شهرهای آرمانی حائز اهمیت دانسته‌اند (لوج^{۱۳}، ۱۹۸۶: ۲۳۰). از جمله معروف‌ترین اثر ادبیات آرمانشهری کلاسیک غرب، یوتوبیای توماس مور^{۱۴} را واجد "بن‌مایه‌ای کهن‌الگویی"^{۱۵} دانسته‌اند که در شکل یک مرام‌نامه

¹ . heaven on earth, or earthly paradise

² . utopia

³ . the Garden of Eden

⁴ . kingdom come

⁵ . fictional universe

⁶ . Fantasy world

⁷ . parallel world

⁸ . fairy land

⁹ . Rodale

¹⁰ . Utopian Literature

¹¹ . idealism

¹² . White

¹³ . Lodge

¹⁴ . Thomas More's *Utopia*

¹⁵ . an archetypal motif

اجتماعی- سیاسی نمود یافته است (مون^۱، ۱۹۹۱: ۳۳ و اولین^۲، ۱۹۸۹: ۸۳). حتی آثار فلسفی مرتبط با مفهوم جامعه آرمانی بشری را برآمده از همین روح کهن الگویی دانسته اند؛ از جمله جمهور افلاطون که کهن ترین قرائت فلسفی از یک جامعه آرمانی را ارائه داده است (والش^۳، ۱۹۷۲: ۴۰) [۳].

نمودهای معروف کهن الگویی شهر پردیسی در فرهنگ کهن ایرانی و ادبیات کلاسیک فارسی، در پنج عنوان قابل تقسیم بندی هستند:

۱- نمود های کهن الگویی شهر پردیسی در اساطیر ایران باستان و شاهنامه فردوسی

اعتقاد به شهری آرمانی- که آرزوهای بشر در آن متجلی باشد- ریشه در اساطیر دارد. کهن الگویی شهر پردیسی در اساطیر، به خلق شهری در حوزه نامتناهی جغرافیای اساطیری می انجامد که انسان ازلی، مرزهای وسیع رؤیایا و آرزوهای خود را در آن جستجو می کرده است.

قدیم ترین هسته های آرمانشهر ازلی را در فرهنگ ایرانی، باید در البرز جستجو کرد. البرز در جغرافیای اساطیری ایران باستان، کوهی مقدس و مینوی است که در وندیداد (فرگرد، بند ۳۰) و زامیادیش (بند ۱) نیز، از قداست آن سخن رفته است. به روایت بندهشن (ص ۱۹۹ و بعد)، پایه های پل چینود، که روان گذشتگان پس از مرگ از آن می گذرد، روی این کوه قرار دارد؛ رودهای مقدسی از آن می رویند و گیاهانی چون هوم از آن جاری می شوند. همین البرز است که نشستگاه ایزدان باستانی است و اولین پیش نمونه^۴ [۴] های آرمانشهر اساطیری در آن به وجود می آید؛ شهرهایی ظاهراً زمینی و گیتیانه، که طرح کیهانی آنها از خاطرة انسان ازلی از "بهشت"^۵ ساخته شده است. اولین الگوهای این جایگاه مینوی را در مهریشت، درباره ایزد مهر می بینیم. اهورامزدا، بر فراز این کوه بلند و درخشان، بر فراز برجی پهن، برای او آرامگاهی آرمانی برپا کرده است: "جایی که در آن نه شب هست، نه تاریکی، نه باد سرد، نه باد گرم، نه

1. Moon

2. Olin

3. Walsh

4. prototype

5. heaven

بیماری کشنده، نه آرایش دیو آفریده. از ستیغ کوه البرز، مه برنخیزد." (همان، بند ۵۰)
ایزد سروش نیز، که بهترین یاری گر درویشان است (سروش یشت، بند ۳)، کاخی بر فراز البرز دارد، با صد ستون استوار، بر فراز بلندترین ستیغ کوه، که به خودی خود روشن است و از بیرون، ستاره آذین (یسنا، هات ۵۷، بند ۲۱).

بدون شك، بارزترین نمونه آرمانشهر اساطیری ایرانی، "ور جمکرد" است. جمشید به مدد نیروی فره و مشروعیت و قدرت حاصل از آن، پس از افزایش جمعیت مردمان و رمه ها، و تنگ شدن زمین، با ابزارهایی که اهورامزدا به او بخشیده است، قلمروی قوم آریایی را به جانب نیمروز فراخ می کند و پس از زمستان سخت "مهر کوشان"^۱، "ور"^۲ را برپا می دارد تا بهترین نمونه های حیات را در آن گرد آورد. به دستور اهورامزدا، روشنیها همیشه بر آن می تابند و در تمام سال، تنها يك بار، ستارگان و ماه و خورشید غروب می کنند. ایشان هر روز را چون سالی می پندارند و پس از هر چهل زمستان، از هر جفت، نرینه و مادینه ای زاده می شوند، و این مردمان به نیکوترین صورتی در ور زندگی می کنند (وندیداد، فرگرد ۲، بندهای ۴۰-۳۴). پس از ور جمکرد، دیگر نمونه های آرمانشهر اساطیری، کاخهای برخی شاهان و شاهزادگان معروف عصر کیانی اند؛ یکی از این شهرهای آرمانی، "کاخهای کاووس" است؛ شهری بهشت آسا، بر فراز البرز که در بندهشن نیز وصف آن آمده است (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). این شهری است که چشمه آب زندگانی از آن می جوشد و در شاهنامه نیز وصف آن را می بینیم؛ کاخی در نهایت اعتدال طبیعت؛ شهری که نه روز بر آن می افزود و نه شب از آن می کاست، همواره بهار بود، هوایش عنبرین و بارانش می. کسی را از درد و غم رنجی ای نبود و رنجها همه نصیب دیوان می شد:

... ز درد و غم و رنج دل دوربود
بدی را تن دیو رنجور بود
به خواب اندر آمد بد روزگار
ز خوبی و از داد آموزگار

¹ . Mahrkushan

² . vara

بِه رنجش گـرفـتار دـیـوان بـدند
ز بادافره او غریوان بدند...

(فردوسی، ۱۳۸۵، ۱۵۱/۲، ۳۵۶-۸)
"کنگ دژ"، نمونه ای دیگر از آرمانشهر اساطیری است
که، به روایت شاهنامه، بانی آن سیاوش است:
که چون کنگ دژ در جهان جای نیست
بدان سان زمینی دلارای نیست
که آن را سیاوش بر آورده بود
بسی اندرو رنجا برده بود

(همان: ۱۰۶/۳، ۱۶۲۳-۹)
در مینوی خرد (فصل ۲۷، فقرة ۵۵) و دینکرد (کتاب ۷،
فصل ۱، فقرة ۳۸) همچون شاهنامه، سیاوش سازنده کنگ
دژ (قلعه کنگ) است، اما بندهشن از به زمین نشانند
این شهر به دست کیخسرو سخن می گوید (بندهشن، ۱۳۶۹:
۱۳۷). در شاهنامه نیز، کنگ دژ چندین بار "سیاوش
گرد" خوانده شده است (۱۷۳۹/۱۱۳/۳ و ۱۷۹۱/۱۱۶/۳).
مهرداد بهار، با مقایسه شاهنامه و متون پهلوی،
نتیجه گرفته که این نامها به دو شهر جداگانه تعلق
داشته اند؛ چرا که اغلب شهرهای اساطیری نمونه ای
آسمانی داشته اند. به عقیده او: "از نظر اسطوره
شناسی، این بدان معناست که سیاوش گرد عیناً به صورت
کنگ دژ آسمانی ساخته شده است." (بهار، ۱۳۷۳: ۶۶) بر
مبنای متون پهلوی، واقعه رستاخیز ایران از این دژ
آغاز خواهد شد که "خورشید چهر" (از پسران زردشت) از
آن جا لشکر پشوتن را به واپسین نبرد (جنگ
آخراالزمان) راهنمایی خواهد کرد (صفا، ۱۳۷۹: ۵۱۴).
این شهرهای اساطیری، مختص مردان فرهند ایرانشهر
نیست و گاه دشمنان ایران نیز، به کمک سحر و جادو،
نمونه هایی از آنها را برآورده اند؛ از جمله کاخهای
ضحاک، که مطابق روایت بندهشن در بابل، "سمبران" و
هندوستان بنا شده بود و "بهشت کنگ" افراسیاب است که
در زیر زمین، به نیروی جادو استوار شده بود
(بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۳۷). در شاهنامه نیز وصف این شهرها
را می بینیم (فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵/۶۸/۱-۷ و
۱۰۴۹/۲۹۷/۵-۵۱). این شهرهای باژگونه طلسمی اهریمنی
در خود دارد که باید به دست مردان ایرانشهر باطل
شود:

طلسمي كه ضحاک سازيده بود
سرش به آسمان برفرازيده بود
فريدون ز بالا فرود آوريد
که آن جز به نام جهاندار ديد

(همان: ۱/۶۸/۳۰۶-۷)

۲- نمود هاي کهن الگوي شهر پرديسي در معماري ايران باستان

اين تصور درباره کهن الگوي شهر پرديسي در معماري سلطنتي ايران باستان نيز نقش خاص خود را بازي مي کرد: در دوران هخامنشيان باغهاي بسيار زيباي شاهي که در آنها شکارگاهها، بوستانها و گلها فراوان بودند، به نام "پئيري دئز"^۱ ناميده مي شدند؛ به معني دژ فروبسته يا محوطه محصور. اين دژها در نظر ايرانيان زيباترين جاي دنيا بودند و همه در آرزوي ديدن و زيستن در آن بودند و اين باغها را با "وهيشت"، بهشتي که در *اوستا* و خبرهاي آييني آمده بود، برابر مي دانستند (فره وشي، ۱۳۵۵: ۱۳۵). واژه بهشت در اصل، در زبان پهلوي، وهيشت^۲، يك صفت تفضيلي به معني بهتر، بهترين و بهترين راستي و درستي بوده است. در *اوستا* براي بهشت، واژه "انگهووهيشت"^۳ يا "اهووهيشت"^۴ يا "وهيشت-اهو"^۵ به معني بهترين زندگي- اعم از زندگي در اين جهان و جهان ديگر- يا نيکوترين جهان و مکان هستي به کار رفته است (رك: جکسون^۶، ۲۰۰۳: ۱۲۵ و شرمه^۷، ۱۹۹۹: ۷۹). اين اعتقاد در معماري و شهرسازي ايرانيان باستان از دوره هخامنشي تا ساساني همچنان تداوم داشته است. از جمله مي توان از شهر معروف "وهشت آباد" (بهشت آباد) در شرق دجله (که در آن زمان به اسم اروند خوانده مي شد) ياد کرد که نمونه اي زميني از بهشت به شمار مي رفت و بنيانگذار سلسله ساساني، اردشير بابکان، آن را پايه نهاده بود و پس از اسلام، بصره ناميده شد (کريستن سن، ۱۳۸۵: ۶۶).

1. pairi-daéza

2. vahishta

3. anghu vahishta

4. Ahu Vahishta

5. Vahishta-ahu

6. Jackson

7. Sharma

توصیف این بهشتهای زمینی از طریق مناسبات فرهنگی میان یونان و روم با ایران، به غرب راه یافت و در زبان لاتین نمود آن را به صورت "پارادیسوس"^۱ می بینیم که معنای آن با همان تصویری که ایرانیان از آن داشتند، به معنی مکانی برتر و "بهشت برین"^۲ - اعم از زمینی یا آسمانی - قابل مطابقت است (مالوری^۳ و...، ۱۹۹۷: ۶۲۸ و کربن^۳، ۱۹۹۰: ۱۴۸). از سوی دیگر همین واژه پئیری دئز در دوران ساسانیان بصورت "پردیس" درآمد. این پردیسه‌ها باغهای شاهی ساسانیان بودند که در آنها انواع حیوانات، درختان، گلها، رودها و برکه‌های بزرگ و دریاچه‌ها وجود داشتند. همین توصیف از طریق مرزهای غربی، به سرزمینهای عربی راه یافت و به صورت "فردوس"، نموداری از باغهای آسمانی را در ذهن مردم جلوه گر ساختند (فره وشی، ۱۳۵۵: ۱۳۵).

بدین ترتیب، تجلیات کهن الگوی شهر پردیسی در زندگی واقعی انسان متمدن ایرانی، دیدگاهی را در ضمیر ناخودآگاه جمعی او برانگیخته بود که باعث می شد، او به شهر، باغ یا حتی خانه اش به عنوان نمونه‌ای از بهشت برین بنگرد و بکوشد چنین ذهنیتی را در معماری هنرمندانه خود عینیت دیداری بخشد.

۳- قرآنتهای فلسفی از کهن الگوی شهر پردیسی در قالب مدینه فاضله

با تولد استدلال خودآگاهانه و عقلانیت فلسفی و غلبه آن بر ذهنیت ناخودآگاه اساطیری، کهن الگوها نه تنها از بین نمی روند، بلکه اشکال جدیدی متناسب با بافتهای فرهنگی جدید به خود می گیرند. کهن الگوی شهر پردیسی نیز در تاریخ فلسفه که پیشینه آن را باید از یونان جستجو کرد، تبدیل به یکی از بنیادهای فلسفی علم سیاست شده، به تجسم آرمانشهرهایی انجامیده است که جنبه عملی بیشتری دارند؛ یعنی قرار است الگوی قابل تقلیدی را پیشنهاد کنند، اگر چه همیشه الزاماً این گونه نیستند. نخستین پیشینه این نوع آرمانشهرهای ایجابی را در یونان باستان و در جمهور^۴ افلاطون و سیاست^۵ ارسطو می بینیم. آثاری که که متعلق به عصری از تاریخ تمدن غرب بودند که شهر، مظهر تفکر فلسفی و نمونه تبلور آرمانهای بشری بود؛

1. Paradisus (Paradise)

2. Mallory

3. Corbin

4. Republic

5. Politic

ارتباطی که در مشتق شدن واژه سیاست^۱ از کلمه یونانی شهر^۲ متجلی شده است (رك: لوینسون^۳، ۲۰۰۷ : ۱۸۹ و والینز^۴، ۱۹۴۹ : ۲۰۶).

در بین فلاسفه ایرانی، فارابی اولین کسی است که به نگارش آرمانشهری فلسفی دست زده است. او در دو اثر خود، *آراء اهل مدینه فاضله* و *السیاسات المدینه*، تا حد زیادی متأثر از افلاطون است. او در غیاب پیامبر، ریاست اول مدینه را بر عهده حکیم کاملی می‌داند که "ملك السنه" نام می‌گیرد (فارابی، ۱۳۶۱ : ۲۷۱) و همان پادشاه فیلسوف افلاطون است و علاوه بر حکمت، دوازده خصلت روحی و جسمی و اخلاقی را برای او برمی‌شمارد (رك: همان : ۲۷۱-۴) و در غیاب این رئیس اول، شرایط جانشین او -رئیس دوم- را ذکر کرده (همان : ۲۷۵-۶)، و در غیاب فردی با این مشخصات، شورایی از حکماء و افاضل مدینه را مسئول اداره جامعه می‌کند (همان : ۲۷۷). بعد از فارابی، دیگر کسی که به موضوع آرمانشهر فلسفی پرداخته است، خواجه نصیر طوسی است. کتاب *اخلاق ناصری* او در اصل ترجمه ای از *طهاره الاعراق ابن مسکویه رازی* است. کتاب ابن مسکویه مشتمل بر بیست باب از ابواب حکمت عملی است. اما خواجه آن گونه که خود می‌گوید، چون کتاب را از دو رکن دیگر حکمت، یعنی حکمت مدنی و حکمت منزلی، تهی یافته بود، این دو قسم دیگر را از اقوال و آرای دیگر حکما کسب کرده و به اثر ابن مسکویه افزوده است (طوسی، ۱۳۶۹ : ۳۶-۷). بخش سیاست مدن *اخلاق ناصری*، برداشتی از *مدینه فاضله فارابی* و حکومت حکیم کامل اوست، و در باب تدبیر منازل نیز، از *رسالة السياسة* ابن سینا [۷]، و تا حدی *کیمیای سعادت* امام محمد غزالی تاثیر پذیرفته است.

۴- آثار تفسیری- تعلیمی و روایت ادبی سفر شاه- سالک به پردیس زمینی

در بخش عمده ای از آثار ادب آرمانشهری، تبلور کهن الگوی شهر پردیسی در سفر ماجراجو یا سالکی دیده می‌شود که در حین سیر آفاق، ناگهان خود را در آستانه شهری روحانی و رؤیایی می‌بیند تا هم گذار او از آفاق به سیر انفس بینجامد و هم زمینه تحول و تکامل

1. Policy /Political

2. Polis

3. Levinson

4. Vallins

دروني او در قالب يك تجربه معنوي محقق شود. در اين آثار، مسافر و جستجوگري وجود دارد كه يا به دنبال رسيدن به اين شهر بوده است و يا بر حسب تصادف، خود را در برابر آن شهر آرماني يافته است.

در ادبيات كلاسيك فارسي، بارزترين داستاني كه مشخصات يك آرمانشهر ادبي را به نمايش مي گذارد، وصف شهري آرماني است كه در حين سفرهاي اسكندر خيالي يا دروغين، در اغلب *اسكندر نامه* هاي منثور و منظوم، و برخي تفاسير- از داستان ذوالقرنين قرآني- روايت شده است.

متن اين توصيف، با اختلافهاي جزئي، در همه روايتها شبيه به هم است. در همه اين متون، مسافري كه از زيبايي و آرامش اين شهر شگفت زده شده است، با جمعي از اهالي اين شهر به گفتگو مي نشيند و به همين جهت، شيوه توصيف شهر، هميشه بصورت سؤال و جواب است؛ اين شهر هيچ حاكم و داروغه و شحنگاني ندارد، خانه ها برابر است و درهاي خانه ها و مغازه ها، هميشه گشوده. غمي در دلهاي مردمان خردمندش نيست و كسي را در برابر حوادث، تألمي نمي رسد. هيچ كس مالك و مملوك كسي و چيزي نيست. (مالكيست اشتراكي)، و هيچ گزند و گزنده اي در شهر، كسي را نمي آزارد. خرمي و روزي فراوان است و هيچ دلي را، در كسب نعمات دنيا، غباري از حرص نمي نشيند. و بالاخره اينكه، گورهاي مردگان اين شهر، در خانه هاي زندگانش حفر شده است، تا پيوسته در آن بنگرند و مرگ را پيش روي دارند.

طبري در تفسير سورة مباركه اعراف و در تقرير اشارت كريمه "و من قوم موسي امه يهدون با لحق و يعدلون" (اعراف/۱۵۹)، اين داستان را مي آورد و مسافر آن شهر را پيامبر(ص) - در حين بازگشت از معراج - و ساكنان آن شهر را نه و نيم سبط [۸] از اسباط دوازده گانه بني اسرائيل مي داند (ترجمه تفسير طبري، ۱۳۶۷: ج ۲/ ۵۴۲). اما ابوالفتوح رازي، در تفسير شريف رُوح الجنان و رُوح الجنان - معروف به تفسير رُوح الجنان - كه به تفسير ابوالفتوح نيز شهرت يافته است، اين حكايست را در تفسير سورة مباركه كهف و در ذيل داستان "ذوالقرنين" آورده است (ابوالفتوح رازي، ۱۳۵۲: ج ۷/ ۳۸۱-۲). رشيد الدين ميبدي نيز، از شاگردان ارادتمندان و پيروان طريقت پير هرات، خواجه عبدالله انصاري، در تفسير عارفانه خود، كشف الاسرار و عده الابرار، مسافر اين شهر را ذوالقرنين مي داند و آن

را در ذیل تفسیر سوره کشف تحریر کرده است (میبدی ۱۳۳۹: ج ۵ / ۷۵۵-۷). اما در *اسکندرنامه* های منثور (*اسکندر نامه*، ۱۳۴۱: ۲۰۰-۲۰۲) و منظومی که به این داستان پرداخته اند، مسافر این شهر به صراحت، اسکندر است. نظامی در *اقبالنامه* (نظامی ۱۳۷۶: ۲۲۷-۲۳۲) و جامی در *خرنامة اسکندری* (جامی، ۱۳۳۷: ۹۸۴-۵)، بهترین نمونه تأثیرگذاری سفر به شهر پردیسی را در تحول اسکندر نظامی می بینیم که پس از مشاهده این شهر از شاهی کشورگشا تبدیل به مردی سالک می شود که در جستجوی حقیقت است و تشکیل الگوی شخصیتی این "شاه- سالک"، مهم ترین کارکرد این شهر پردیسی است. به دل گفت: از این رازهای شگفت

اگر زیرکی، پند باید گرفت
نخوا هم دگر در جهان تاختن
به هر صیدگه دامی انداختن
مرا بس شد از هر چه اندوختم
حسابی کزین مردم آموختم

(نظامی، ۱۳۷۶: ۲۳۹)
جامی نیز این شهر را مظهري از عدل و برابري و صلحي
می داند که جهان تشنه آن است:
برابر بهم قسمت مالشان
موافق بهم صورت حالشان
نه از محنت قحطشان سال تنگ
نه بر صفحه صلحشان حرف جنگ

(جامی، ۱۳۳۷: ۹۸۴)

۵- ناکجاآباد عرفانی؛ تفسیری انتزاعی از کهن الگوی شهر پردیسی

با توجه به تفسیرهای معناگرایانه و فرامادی عرفا از بهشت و دوزخ و کوچک انگاشتن ناسوت در برابر لاهوت، ظهور کهن الگوی شهر پردیسی در دیدگاه عارفانه به شکل گیری جلوه هایی از عالم ملکوت در مرزهای معنا می انجامد که شهرهای برآمده از آن را بر خلاف آرمانشهرهای فلسفی نه ایجابی که سلبی و انتزاعی باید دانست؛ جهانهایی که تحقق مادی و عینی برای آنها قابل تصور نیست. معروف ترین جلوه گاه این کهن الگو در آرای عرفای ایرانی را در اصطلاح "ناکجاآباد" باید جستجو کرد؛ اصطلاحی که اول بار سهروردی به کار برده بود. سهرودی، شیخ اشراق، در رساله "آواز پرجبرئیل" از ناکجاآباد به اقلیمی "که انگشت سبابه

آن جا راه نبرد. " (سهروردي، ۱۳۴۸: ۲۱۰-۱۱) و در رساله "في الحقيقه العشق" ("مونس العشاق") از آن به "شهر پاكمان" تعبير كرده بود (همان: ۲۷۳). رسيدن به اين ناكجا - كه وجودش نه در هيچ كجا، بلكه در همه ذرات عالم هستي متجلي است- مستلزم سفري عرفاني و سير و سلوك دروني است، تا شايد از شرق عالم امكان، دروازه هاي تجلي گشوده شود و مرز بين معقول و محسوس، درهم شكسته گردد. اين ناكجاآباد، در آثار سهروردي، جلوه ها و نامهاي متعددي دارد؛ از جمله اين آرمانشهرهاي عرفاني، "جابلقا" و "جابرصا" (يا "جابلسا") هستند كه در "عالم اشباح مجرده" و "اقليم هشتم" جاي دارند و دو شهر رمزي در شرق و غرب جغرافياي مثالي سهروردي اند و در پاره اي از كتب درباره آنها چنين آمده است كه در پشت كوه اساطيري "قاف" (همان البرز ايران باستان) جاي گرفته اند (سجادي، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

اين ديده گاه هرگز مشخصه هاي شهري بر روي زمين را نشان نمي دهد و بيشتر تداعي كننده تصويري است كه در ذهن انسان، از عالم مجردات مي گنجد. بارزترين تصوير را از اين ناكجاآباد، به جز سهروردي، در *سيرالعباد الي المعاد سنائي غزنوي مي بينيم*. او در اين اثر نمادين خود، جغرافياي اساطيري شگفتي را از ملكوت زمين و آسمان و هزارتوي عالم صغير و كبير به تصوير كشيده است. سنائي در يكي از مراحل سلوك مسافر داستان - كه مي تواند رمزي از روح انساني باشد - به هدايت پير راهنما (عقل فعال) به "اقليم پاك" مي رسد، كه همه نورهاي عالم در آن متجلي است؛ سرزميني با صورت و سیرتی بدیع :

صورتش عدل و خويشتن داري سيرتش رامش
و كم آزاري

(سنائي، ۱۳۱۶: ۵۹)

آنچه محتوای آرمانی این شهرهای مثالی را تشکیل می دهد، نه آرزوهای زمینی انسان - كه در مقام عاشق است - كه هستي معشوق است كه عارف در پرتوي وجود او آرزويي جز وصل ندارد. وجود معشوق، يگانه مظروفي است كه اين ظرف دروني را پر مي كند. در ادامه همین تلقي اشراقي و عارفانه، مولوي نیز در *مثنوي معنوي*، شهر آرمانی را شهري مي داند كه همه، جایگاه معشوق باشد و عاشق، پروانه وار، در آرزويي تقرب به او پر و بال بزند:

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به
غربت دیده ای بس شهرها
پس کدامین شهر زانها خوشتر است گفت
آن شهری که در وی دلبر است

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱۱-۳۸۱۰/۱۷۶/۳)

مولانا شهر پردیسی مطلوب خود را شهری می داند که از
حضور لبریز باشد. او در یکی از غزلها نیز در وصف
"شهر نیکبختان" چنین جهانی را آرزو می کند:
که دید ای عاشقان شهری که شهر نیکبختان است
که آن جا کم رسد عاشق و

معشوق فراوانست

که تا نازی کنیم آن جا و بازاری نهیم آن جا
که تا دلها

خنک گردد که دلها سخت بریانست

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

۶- فرهنگ و ادبیات شیعی و قرائت مذهبی از کهن

الگوی شهر پردیسی

یکی دیگر از نمودهای کهن الگوی شهر پردیسی را در
فرهنگ و ادبیات شیعی می توان جستجو کرد. زمینه
ایمانی شکل دهنده این شهرها، یکی از اصول تفکر شیعی
است و آن، اعتقاد به حکومت جهانی امام عصر، مهدی
موعود (عج) در آخر الزمان است؛ حکومتی که بر طبق
پاره ای از احادیث نبوی، وعده تخلف ناپذیر ظهور آن
اعلام شده است:

" اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نمانده باشد،
خداوند آن روز را طول می دهد، تا آن که مردی از
خاندان من ظهور کند و دنیا را همان گونه که از ظلم
و ستم پر شده است، لبریز از عدل و داد نماید. "
(صافی، ۱۳۷۳ ق. : ج ۲ / ۲۴۷)

این اعتقاد و آرزوی پدیدار شدن جهانی که همه
آرزوهای مؤمنین در آن رنگ واقعیت به خود بگیرد، بن
مایه اصلی پدید آمدن شهرهایی پردیسی در آثار مذهبی
شیعه است که منسوبان و اولاد امام زمان بر آن حکم می
رانند و عدل و سعادت موعود را بر آن حکمفرما کرده
اند. از جمله این شهرها، یکی "جزیره خضرا" است که
شرح آن در جلد سیزدهم بحار/الانوار آمده است و جایگاه
آرمانی شیعیان است. این جزیره در باختر، بر قاره
قدیم و در دل آبهای خروشان دریای سفید قرار دارد و
هیچ کشتی بیگانه ای راهی برای رسیدن به آن پیدا نمی

کند (مثل یوتوپیا ی مور)، و عدل و سعادت ی آرمانی بر آن حاکم است (رك: ناجی النجار، ۱۴۰۶ ه.ق. : ۱۶۱-۱۸۱). شهر دیگری، در حدیقه الشیعه، که مشخصاتی شبیه به خضرا دارد، شهر "زاهره" است؛ جزیره ای که از شهرها و روستاهای بسیار تشکیل شده است، و شخصی شرح سفر به آن را روایت می کند (مقدس اردبیلی، بی تا: ۷۶۵-۷۰).

این شهرهای آرمانی، در نقاطی بعید، دور افتاده و غیر قابل دسترس جای گرفته اند تا دلهای مؤمنان را با آرزوی وصال خود لبریز کنند و مجاهده آنها را به زینت صبر آراسته کنند.

نتیجه گیری:

آنچه جلوه های ادبی، هنری، فرهنگی و اعتقادی کهن الگوی شهر پردیسی را در حیات فکری بشر تشخیص می بخشد، جستجوی کمال مطلوبی برآمده از آرزوی بازگشت به خاستگاه ازلی (بهشت) است؛ خاستگاهی که انسان ازلی زمانی از آن رانده شده است (هبوط) و رؤیای بازگشت بدان، در قالب یک کهن الگوی جمعی، در گنجینه ناخودآگاه جمعی او ذخیره شده است و انسان را قادر می کند که به یاری تخیل فعال و خلاقیت انتقادی، آرمانی فرامادی را، بعدی محسوس و عینی بخشد. این کمال مطلوب، از لحاظ سلبی یا ایجابی بودن، گاه در قلمروی عالم ذهن، آرزوی تحقق جهانی را در سر می پروراند که امکان وجود مادی آن، فرض محال است (مشابه ناکجا آباد عرفانی که سلبی است) و گاه (متأثر از آرمان گرایی سیاسی و فلسفی و...)، الگوی رسیدن به جهانی را ترسیم می کند که مدعی است، با تقلید از آن، می توان به نظام مطلوبی در واقعیت دست یافت (مثل غالب مدینه های فاضله فلسفی که ایجابی است). آنچه در همه این نمونه ها مشترک است، وجود روحی کهن الگویی منبعت از حافظه ناهشیار جمعی است که میل پایان ناپذیر بازگشت به اصل و غم غربت (نوستالژیا) انگیزاننده اصلی آن است و آنچه عامل تفاوت در این مصادیق و انواع است، زمینه های متفاوت فرهنگی، اساطیری، آیینی، مذهبی، فکری و سیاسی متکثری است که ظرفهای مختلفی را برای ظرفیت بخشیدن به مظلومی واحد به وجود آورده است.

یادداشتها:

۱- یونگ این اصطلاح را برای متمایز ساختن نظریات و روش درمان گری خود از "روانکاوی" فروید^۱ و "روان شناسی فردی" آدلر^۲ به کار برده است.

۲- درباره انواع کهن الگوها در مکتب روان شناسی یونگ؛ بهترین اثر یونگ، کهن الگوها و ناخود آگاه جمعی^۳ (۱۹۵۹) است.

۳- از دیگر آثار ادبی غرب که جملگی چون یوتوپیا مور، سفر به شهری خیالی و آرمانی را توصیف می کنند، می توان به *آتانتیس نو*، از فرانسیس بیکن، *شهر آفتاب* کامپانلا، *سفر به ایکاری* از اتین کابو سوسیالیست، و *سفرهای گالیور* جاناتان سويفت اشاره کرد. برای آگاهی از ویژگیها و نمودهای آرمانشهر ادبی، در ادبیات غرب، رک: *دائرة المعارف ادبیات آرمانشهری* از اسنودگرس^۴ (۱۹۹۵) و *تاریخ اندیشه آرمانشهری* (۱۹۲۳) از هرتزله^۵ (رک: کتاب نامه).

۴- در تعریف "پیش نمونه" گفته اند: "پیش نمونه یا الگوی اولیه یا نمونه نخستین در ادبیات، نمونه اصلی یا اولیه ای است که نمونه های بعدی بر اساس آن شکل می گیرند." (شوا^۶، ۱۹۷۲: ذیل "پروتوتایپ")

۵- از دیدگاه اسطوره شناسی تطبیقی، زمستان مهرکوشان و ور جمکرد قابل مقایسه با طوفان و کشتی نوح است.

۶- این ترکیب در پهلوی به صورت وصفی به کار می رفته، در فارسی موصوف آن (انگهو) حذف شده است.

۷- بوعلی، رساله مستقلى پیرامون مدینه فاضله و کیفیت نظامهای سیاسی ندارد. اما افکار اجتماعی و سیاسی او رامی توان در رساله های *السیاسه*، *اخلاق* و *بخشی* از کتاب *المجموع* یا *الحکمه العروضية* دید (رک: نفیسی، ۱۳۶۸: ۸۷-۹۷ و مقدمه سجادی بر *سیاست مدنی*، ۱۳۵۸: ۳۹ و *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، ۱۳۶۱: ۳۸-۴۰).

۸- جمع سبط؛ به معنی نبسه و فرزند زاده، دوازده فرزند حضرت یعقوب و نسل های منسوب به هر یک از اولاد او بدین اسم نامیده می شدند (لغت نامه دهخدا).

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. *ارسطو، سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳. *اسکندر نامه؛ یا روایت فارسی کالیستنس دروغین*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۱ش.
۴. *افلاطون، جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، ۱۳۶۰ش.
۵. *اوستا*، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ۲جلد، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶. *بندمشن*، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ش.
۷. *بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۷۳ش.
۸. جامی، نورالدین عبدالرحمن، *هفت اورنگ*، به کوشش مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۳۷ش.

1. Psychoanalysis

2. Individual psychology

3. *the Archetypes and the collective unconscious*

4. Snodgrass

5. Hertzler

6. Shawah

۹. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی) ، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۰. رازی، جمال الدین شیخ ابوالفتوح، تفسیر روح الجنان و روح الجنان؛ معروف به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، به کوشش حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۵۲ش.
۱۱. روایت پهلوی، ترجمه، مهشید میر فخرایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۲. طبری، محمد بن جریر: ترجمه تفسیر طبری، به کوشش، حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۳. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۴. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، سیر العباد الی المعاد، به کوشش، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۶ش.
۱۵. سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به کوشش، سید حسین نصر، و به کوشش، هنری کرپن، تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۶. صافی ، لطف الله، منتخب الاثر، تهران، ۱۳۷۳ ق . .
۱۷. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران؛ از قدیمی ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، به کوشش، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۹. فارابی، ابونصر، اندیشه های اهل مدینه فاضله، به کوشش ،سید جعفر سجادی، طهوری، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۰. -- ، -- : سیاست مدینه، به کوشش ، سید جعفر سجادی، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۸ش .
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (از روی چاپ مسکو)، تهران، ۱۳۸۵ش.
۲۲. فره وشي، بهرام : جهان فروری ، ۱۳۵۵ش.
۲۳. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، به کوشش ، غلامرضا رشید یاسمی، تهران ، ۱۳۸۵ش.
۲۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد حدیقه الشیعه، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۵. مور، تامس، آرمانشهر (یوتوپیا) ، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمد، کلیات دیوان شمس تبریزی، به کوشش ،محمد عباسی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۲۷. -- ، -- : مثنوی معنوی، به کوشش ، محمد استعلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۸. میبدي، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار؛ معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری به کوشش ، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.
۲۹. میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه نامه هنرداستان نویسی، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۰. مینوی خرد، ترجمه، احمد تفضلی ، تهران، ۱۳۵۴ش.
۳۱. نجار، ناجی، جزیره خضراء و تحقیق پیرامون مثلث برمودا، نصر، ۱۴۰۶ق . .

۳۲. نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، *اقبالنامه*، به کوشش حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۷۶ش.

۳۳. نفیسی (تقی زاده)، محمود، *سیری در اندیشه های اجتماعی مسلمین*، تهران، امیری، ۱۳۶۸ش.

34. Corbin, Henry: *Spiritual body and celestial earth: from Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, Tauris, 1990.

35. DĒNKART, traduit du Pahlavi Par J. de Menasce, Librairie C. Klincksieck, Paris, 1973.

36. Duff, David *Romance and revolution: Shelley and the politics of a genre*, Cambridge University Press, 1994.

37. Franz, Marie-Louise von: *Archetypal patterns in fairy tales*, Inner City Books, 1997.

38. Goodwin, Barbara: *The philosophy of utopia*, F. Cass, 2001.

39. Hertzler, J. O., *The History of Utopian Thought*, New York, 1923.

40. Jackson, A. V. Williams: *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs, 1928*, Kessinger Publishing, 2003.

41. Jung, Carl Gustav: *Dictionary of analytical psychology*, Ark Paperbacks, 1987.

42. ____, ____, Violet S. De Laszlo: *Psyche and Symbol: A Selection from the Writings of C. G. Jung*, Doubleday, 1958.

43. ____, ____: *Psychological types; or the psychology of individuation*, Pantheon Books, 1923.

44. Lodge, David: *The novelist at the crossroads: and other essays on fiction and criticism*, reprint, Routledge, 1986.

45. Mallory, J. P., Douglas Q. Adams: *Encyclopedia of Indo-European culture*, Taylor & Francis, 1997.

46. Moon, Beverly Ann: *An encyclopedia of archetypal symbolism*, Volume 2, Shambhala, 1991.

47. Olin, John C.: *Interpreting Thomas More's Utopia*, Fordham Univ Press, 1989.

48. Rodale, Jerome Irving, Laurence Urdang, and Nancy LaRoche: *The synonym finder*, revised, Rodale, 1978.

49. Sharma, J. B., S. P. Sharma: *Socio-religious system of the Parsis*, Sublime Publications, 1999.

50. Shaw, Harry, *A Dictionary of Literary Terms*, New York, 1972.

51. Snodgrass, Mary Ellen: *Encyclopedia of Utopian Literature*, ABC-CLIO, 1995.

52. Walsh, Chad: *From Utopia to nightmare*, reprint, Greenwood Press, 1972.

53. White, Frederic R., *Famous Utopias of the Renaissance*, Hendricks House, New York, 1955.

